

مقدمه‌ای بر تحلیل "ساختاری-دستوری" کالبد شهر

سه‌هنگام لطفی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱/۳۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۴/۲/۷

چکیده:

در این مقاله کوشش شده تا پس از مرور و اخذ برخی اصول کلی نظریه‌زبان‌شناسی ساختاری، از آموزه‌های برگرفته، در جهت تحلیل کالبد شهر استفاده شود. نوعی از تحلیل که در این چهارچوب مورد اشاره قرار می‌گیرد، تحلیل "ساختاری - دستوری" نامیده شده است؛ بدین معنا که می‌توان با تعریف، تشخیص و تجزیه و تحلیل "جمله‌های کالبدی"، به واخوانی سیر تغییر و احیاناً جرح فضاها و تاریخی و ترکیبات کالبدی موجود در شهر پرداخت. رویکرد این روش در ارائه تحلیل فضایی - کالبدی این قابلیت را داراست که گسست‌های فضایی را در قالبی ساختاری معنا کند و بی‌معنا شدن ترکیب کالبدی را به شکلی ساده تأویل نماید. به این ترتیب، مقاله ابتدا به حوزه تعریف متن، حروف، واژه، عبارت و جمله وارد می‌شود و ترکیب و چیدمان این عناصر را نیز به عنوان عاملی برای ایجاد یک کل و معنادار ساختن آن، دنبال می‌کند؛ سپس با آوردن یک مثال، به چگونگی استفاده از این شیوه، که شاید بتواند ابزاری برای تحلیل کالبدی محسوب گردد، اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی:

زبان‌شناسی ساختاری، تحلیل "ساختاری - دستوری" کالبد شهر، جمله کالبدی، مجموعه زندیه.

مقدمه

مقاله حاضر به عنوان نقطه ای آغازین برای نگارنده مطرح بوده است. فکر برخورد با موضوع دگرذیسی کالبد شهری و تغییر در "معنای" آن و یا به عبارتی نقش تغییرات کالبدی در "بی معنا شدن" یک ترکیب فیزیکی - فضایی، رویکردی زبان‌شناسانه و ساختارگرایانه را طلب کرده است. این که بتوان از بخشی از مفاهیم زبان‌شناسی و زبان‌شناسی ساختاری^۱، در جهت تأویل و تفسیر جنبه های کالبدی محیط شهری بهره جست و آن را عمدتاً برای نشان دادن نواقص و کاستی های دخل و تصرف در محیط: های مصنوعی که شکل گرفتندشان تابع روال و اسلوبی نهان یا عیان بوده است، به خدمت گرفت. البته این شیوه به خدمت گرفتن، ضمن نگاهی که به آموزه های پیشین دارد، می تواند جنبه ای پیشنهادی نیز داشته باشد.

آغازین بودن این مرحله بدان جهت است که در این مجال، کوشش اصلی بر ارائه یک مقدمه از نگاه زبان‌شناسانه به موضوع شهر و نشان دادن ابزاری است که برای رسیدن به هدف

تحلیل و تأویل یک بافت یا قطعه شهری می تواند مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب به حوزه تعریف متن، حروف، واژه، عبارت و جمله وارد می شویم و ترکیب و چیدمان این عناصر را نیز به عنوان عاملی برای ایجاد یک کل و معنادار ساختن آن، دنبال می کنیم. به نظر می رسد به عنوان نتیجه گیری از مقاله حاضر، سرآخر بتوان مثالی از چگونگی به کار بستن این ابزار ارائه نمود و پرداختن به مورد پژوهی های دقیق تر را به مجال دیگری واگذار کرد. باور بر این است، که چنین نگاهی به موضوع دگرذیسی، وجه دیگری از سنجیده یا نسنجیده بودن مداخله های فیزیکی را به نمایش خواهد گذاشت که درست به مانند بی معنا بودن یک جمله در درون یک متن، کل متن و ارزش و اعتبار آن را تحت الشعاع قرار می دهد و این همان واقعیت شاید تلخی است که در شهر امروزمان به دفعات تکرار می شود^۲ و صورت کالبدی فعلی را شکل می دهد؛ صورتی که پیامی جز سردرگمی برای مخاطب خود، شهروند مدرن، به همراه ندارد^۳.

زبان‌شناسی ساختاری، پیشینه - محتوا

از آن جا که هدف این مقاله، بیان کامل تطوّر موضوع زبان‌شناسی نیست و به ساخت دستوری و زبان‌شناسی ساختاری به عنوان ابزاری برای تحلیل کالبدی شهر می نگرد، در ادامه مرور خود تنها به این مهم اشاره می کنیم که نوام چامسکی با تئوری زبان خود، جریان زبان‌شناسی ساختاری را که توسط متقدمینی چون فردینان دو سوسور و هیلمسلو شکل گرفته بود^۴، ادامه داد. این حرکت که به "انقلاب چامسکی" نیز مشهور است به لحاظ تأثیری که در تاریخ اندیشه بشری داشته است، با تئوری تکامل داروین و تئوری ضمیر ناخودآگاه فروید هم ارزش شمرده می شود (Fox, 1998). نوام چامسکی، در سال ۱۹۵۷، "تئوری زایشی زبان"^۵ را ارائه نمود؛ این تئوری شامل مجموعه ای ساده از قوانینی بود که می توانست ساختار جملات دستوری هر زبانی را تبیین نماید. این کنکاش در ساختار دستوری زبان ها، در بدو ارائه، "ساختهای نحوی"^۶ نام گرفت. "قوانین" دستور زبان زایشی، شامل توصیفات عینی از الگوهای دستوری است و نه دستورالعمل های ثابتی مثل این که: "هیچ جمله ای با حرف اضافه تمام نمی شود" (Grey, 2004). تلاش چامسکی برای رمزگشایی از زبان ها و تدوین یک دستور زبان بین المللی که قادر به بیان ساختهای نحوی در همه زبان ها

این که زبان غیر از برقراری ارتباط به چه کار دیگری می آید، پرسشی است که نزد بسیاری از متخصصان زبان‌شناسی همواره مطرح بوده است. نوام چامسکی^۳، معروف ترین زبان‌شناس قرن بیستم نمی پذیرد که زبان تنها برای برقراری ارتباط به وجود آمده باشد. او می گوید: "این اشتباه است که فکر کنیم کاربرد زبان انسانی با تمایل به انتقال اطلاعات و یا صرف عمل انتقال اطلاعات مشخص می شود" (دورتیه، ۱۳۸۲، ۶۹). زبان حقیقتی است که در عین قانونمندی، واجد لطیف ترین و انتقال دهنده بیشترین احساسات انسانی است.

"ساختارگرایی" عبارت است از کوششی در جهت کشف و شناخت و انتزاع ساختارها و بنیادهای کمی فعالیت های آدمی. بارزترین این ساختارها را می توان در حوزه زبان به دست آورد. "زبان‌شناسی ساختاری"، چهار کارکرد اصلی را دنبال می کند. نخست آن که تأکید را از پدیده های آگاهانه زبانی به مطالعه زیرساخت های ناهوشیار زبانی معطوف می دارد. دوم آن که واژه ها را واحدهایی مستقل تلقی نمی کند بلکه مناسبت میان واژه ها را مورد توجه قرار می دهد. سوم آن که مفهوم نظام یا سامان را مطرح می سازد و سرانجام به دنبال کشف قوانین عام و کلی زبان تلاش می کند (ضمیران، ۱۳۷۹، ۱۳۳).

Structure - ساخت	
مجموعه کلمه ها (عناصر) - Vocabulary	محتوی Substance
دستور زبان (چیدمان) - Grammar	رویه Procedure

کنار هم قرار دادن عناصر به شمار می رود^{۱۱}.

به عنوان یک نتیجه گیری مقطعی از مبحث "ساخت"، باید گفت که "دستوری بودن" چیدمان عناصر (کلمه‌ها) را ساخت تلقی می کنیم. در بخش های بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت که این "کلمه‌ها" چگونه تقسیم بندی می توانند داشته باشند و یا چه "گونه بندی" اولیه ای برای تحلیل یک قطعه شهری قابل اعمال است؛ اما آن چه در این مرحله اهمیت دارد، توجه به این موضوع است که پی بردن به وجود ساخت یا به هم خوردگی آن در ترکیب کالبدی می تواند به رمزگشایی و تحلیل فیزیکی مورد نظر شهرسازی، کمک شایانی نماید.

معنا

ما در تحلیل‌مان از شهر، به دنبال معنا نیز هستیم؛ شاید اصلاً بشود گفت که بیشتر به دنبال معناییم چرا که این "معناست که زندگی را می آفریند" (بازت، ۱۳۸۲، ۵۳) و شهر محل زندگی است. مفهوم دستوری بودن را با مفهوم بهره مند از معنی بودن یا "معنی دار بودن"، صرف نظر از هرگونه تعریف معنی، از لحاظ معناشناسی نمی توان همسان دانست (چامسکی، ۱۳۶۲، ۱۵). به این ترتیب یک ساخت برای معنی دار بودن می باید دستوری باشد؛ اما صرف دستوری بودن، ایجاد معنا نمی کند. چامسکی برای بیان این مفهوم از مثالی بهره می گیرد. او دو جمله بی معنی را که از کلمه های واحدی تشکیل شده اند، در کنار هم قرار می دهد. یکی از این دو جمله دستوری و دیگری غیر دستوری است. او از این طریق نشان می دهد که "دستور" و طرز چیدن عناصر بر معنا تفوق دارد و هر خواننده انگلیسی زبان، جمله اول را به آسانی خواهد خواند و در خواندن دومی دچار مشکل خواهد شد^{۱۲}.

به این ترتیب، معنی داری بیشتر مشخصه ای کیفی است و تأویل آن نیاز به مرور "محتوایی" دارد. در مورد مثال اخیر، اگر در جمله اول که دستوری است، "کلمات" مناسب و معناداری جایگزین شود، آنگاه حاصل یک جمله معنادار خواهد بود. پس دستوری بودن جمله، الگویی را ارائه می کند که می توان عناصر معنادار را در آن گردهم آورد و به جمله ای معنادار دست یافت. در بیان "بی شکلی" کالبد شهری می توان از این گفته چامسکی بهره برد که: "اگر جمله دستوری باشد ولی معنادار نباشد، لااقل می توان آن را با آهنگ عادی خواند؛ لیکن دستوری نبودن سبب می شود که خواننده جمله را با آهنگ افتان و از واژه ای به واژه دیگر بخواند" (چامسکی، همان). نتیجه این که دستوری بودن موجب "خوانایی" می گردد.

در وهله بعد، موضوع "به یاد آوردن" جمله مطرح می شود. واقعیت این است که همواره، به یاد آوردن یک جمله دستوری خیلی آسان تر است؛ چرا که ذهن آن را در قالب الگویی به نظم

باشد، منجر به شکل گیری الگویی پنجگانه به نام "ساختار اولیه جمله" گردید (چامسکی، ۱۳۶۲، فصل سوم) و (ELSGOLD, 2002).

طبق شکل ساده شده این نگاه، جزء اصلی هر جمله [انگلیسی] از ارتباط فاعل و فعل^{۱۳} ساخته می شود. سایر عناصر برای کامل کردن ترکیب می توانند حضور داشته باشند، اما در ساخت آن نقش اساسی ندارند.

به این ترتیب، چامسکی به هدف خود، یعنی "رسیدن به نظریه ای بنیادی که سازوکارهای توصیفی در دستور زبان های خاص را، به طریقی انتزاعی نشان دهد، بی آن که به زبان های خاص ارجاع ویژه ای داده شود" (چامسکی، همان)، دست می یابد. این همان نکته مهمی است که ما را بر آن می دارد تا از چنین دستور یا ساختی برای تحلیل زبان کالبدی شهر و یا شاید بتوان گفت زبان طراحی شهری استفاده نماییم.

ساخت

"نحو"^{۱۴} را مطالعه قواعد و دستوراتی دانسته اند که کلمه ها و سایر عناصر سازنده یک جمله را به شکلی در کنار هم قرار می دهد که حاصل کار یک جمله دستوری باشد (Answers.com, 2001). چامسکی در مورد تحلیل زبان‌شناسانه، صراحتاً اظهار می دارد که هدف اصلی تحلیل زبان‌شناسی زبانی مانند L، این است که آن "رشته های دستوری"^{۱۵} را که جمله های L هستند از آن رشته های دستوری که جمله های L نیستند جدا سازیم و ساخت رشته های دستوری را بررسی کنیم؛ بدین سان، دستور زبان L سازوکاری خواهد بود که همه رشته های دستوری زبان L را تولید کند و هیچ یک از رشته های غیر دستوری را تولید نکند (چامسکی، ۱۳۶۲، ۱۱). این نگاه، بدون تردید، نگاهی ساختارگرایانه است؛ همان ساختارگرایی که در مورد لویسترس با تلاش برای یافتن ساختارهای غیر قابل تغییر و یا کلیاتی صوری که بازتاب دهنده ماهیت خرد آدمی است همراه است (ضمیران، ۱۳۷۹، ۱۳۴) و باز همان ساختارگرایی که دریدا، پرچمدار ساختارشنکی امکان کشف قوانین عام و کلی را برای هر زبانی مورد تردید قرار می دهد (همان).

در این میان، نگاهی که در این مقاله به موضوع ساخت جمله داریم مشخص است. برای استفاده از تحلیل زبان‌شناسی، دیدگاه ساختارگرایانه را می پذیریم و واژه "ساخت" را هم به وام می گیریم. به این ترتیب می توان گفت که برای داشتن "ساخت"، نه تنها وجود مجموعه ای از عناصر، که وجود یک "دستور" در نحوه چیدمان آنها لازم است. پس تا این‌جا، ساخت را مجموعه ای از عناصر می دانیم که به شکلی قاعده‌مند در هم نشینی با هم قرار گرفته اند و کلی واحد را شکل داده‌اند (دوسوسور این کل را نظام، دستگاه یا سامان می‌نامید). این عناصر، همان اند که در زبان شامل "مجموعه کلمه‌ها" می شود و "محتوای" زبان را تشکیل می دهد. در مقابل، دستور زبان یا قواعد چیدمان، "رویه" و جریان عملی در

درآمده بازسازی می کند و آن را از دست نمی دهد.^{۱۳} اینجاست که درباره شهر به موضوع "نقشه ذهنی"، "خاطره‌های جمعی"، اجزای تشکیل دهنده سیمای شهری، جهت یابی، خوانایی و ... می‌رسیم و پی به اهمیت ساخت و معنادار ارتباط با یکدیگر می‌بریم.

شهر متن است

انجیل یوحنا با این جمله آغاز می‌شود: "در آغاز کلمه بود"^{۱۴} (برمن، ۱۳۸۱، ۵۶). ویکتور هوگو گفته است: "شهر یک کتاب سنگی است؛ او به صراحت اشاره می‌کند که با پیدایش کتاب‌های کاغذی و صنعت چاپ، معماری که تا آن زمان بزرگترین کتاب بشریت به شمار می‌رفت، گشته شد. (Choay 2001, 404) اما لوکله زیو در آستانه قرن بیست و یکم، هنوز تمایل به مرور این کتاب دارد: "در خیابان، همه چیز به نظر نگاشته می‌آید. شهر یک معماری نگاشته است." (6, 1985 Salgas) به این ترتیب باید بتوان شهر را خواند و هر کلمه، جمله، پاراگراف و فصل آن را دریافت. این خوانش ضرورت دارد؛ "یک شهر: از سنگ و بتن و آسفالت. غریبه‌ها، بناهای یادبود، نهادها، ابرشهر، شهرهای کش آمده، شریان‌ها، ازدحام. لانه مورچگان؟ قلب یک شهر چیست؟ روح آن؟ چرا می‌گوییم یک شهر زیباست و دیگری زشت است؟ چه چیز زیبا و زشتی در شهر هست؟ چگونه یک شهر را می‌شناسیم؟ چگونه شهرمان را می‌شناسیم؟ (Perec 2000, 121-122). "خوانش شهر"^{۱۵}، این شناخت را ایجاد می‌کند و برای خواندن هم باید متنی موجود باشد و هم دانش اندوخته‌ای که به طور عام آن را "سواد" می‌گوییم. "خوانش چیست"^{۱۶}؟ رولان بارت که مفصلاً به موضوع "متن" پرداخته است، دو نوع خوانش را مطرح می‌کند: یکی آن خوانشی که به دنبال ماجرا می‌رود و در بند کلمه به کلمه متن نمی‌ماند و سریع پیش می‌رود و دیگری خوانشی که به متن می‌چسبد، کند جلو می‌رود، پیگیر ماجرا نیست و در بند است (بارت، ۱۳۸۲، ۲۵). بارت دو واژه "نوشتنی"^{۱۷} و "خواندنی"^{۱۸} را در مقابل هم قرار می‌دهد.^{۱۹} او نوع سومی از متن را هم به رسمیت می‌شناسد و نام "پذیرفتنی"^{۲۰} به آن می‌دهد. متنی که ابزاری است سنجیده و کارکردی برای نویسنده آن؛ ارزش اولی را ندارد ولی بسیار پرمایه تراز دومی است.^{۲۱} (Barthes 1995, 108-109). خوانشی که مدنظر ماست، یافتن جمله‌ها یا همان ساخت‌ها و تجزیه آن‌هاست؛ از قبل این تجزیه، در پی آنیم که "ساخت" و "جمله کالبدی" چگونه است (دستوری بودن جمله، چیدمان صحیح) و معنی داری آن چطور دستخوش تغییر شده است.

شهر را چگونه باید خواند؟ پیرک معتقد است که یا نباید راجع به شهر صحبت کرد، یا باید به شکلی ساده و آشنا درباره آن سخن گفت؛ به دور از همه تعاریف پیچیده شهرسازان و جامعه‌شناسان (Perec, ibid). اما واقعیت این است که نمی‌توان از بحث شهرسازی به دور ماند و تعاریف و ابزار مرتبط با حرفه و

رشته شهرسازی را نادیده گرفت. فیلیپ پَنره در کتاب تحلیل شهری (یا تحلیل شکل شهر)، این خوانش را در همپیوندی با "بافت شهری" قرار می‌دهد و از خوانش به رمزگشایی کالبدی تعبیر می‌کند (Panerai 2002, Chapitre 4). از آنجا که او به دنبال ارائه روش و تکنیکی برای خوانش بافت شهری است، از تقسیم‌بندی بافت به سه لایه بناها، شبکه راه‌ها و قطعه بندی اراضی استفاده می‌نماید. در مرحله بعدی است که به بعد سوم گذر می‌کند و در تلفیق آن با خطوط توپوگرافی، این خوانش را وسیله‌ای برای بازشناسی شهر و ارتباط آن با محیط طبیعی می‌داند (ibid., p. 92). از میان اندیشمندانی که نگاهی ساختاری به شهر داشته‌اند^{۲۲}، شاید نظر کریستوفر الکساندر را بیشتر بتوان با آن نوعی از خوانش تطبیق داد که به دنبال جمله‌هاست. زمانی که الکساندر از "شهر متکثر" و اصول ترکیب و تکمیل، سلسله مراتب ارتباطی و اصل مؤینگی صحبت می‌کند، متن شهر را تار سیدن به کلمه‌ها مورد درشت‌نمایی قرار می‌دهد و مجموعه‌ای از اجزاء را باز می‌نمایاند که کلیتی یکپارچه را شکل می‌دهند (Salingaros, 2003).

ساخت شهری - جمله کالبدی

در گذار از یک سیر منطقی، نوبت آن است که به روشنی بگوییم که چه را خواهیم خواند و چگونه؟ گفتیم که به دنبال ساخت و جمله‌ای هستیم که تبلوری کالبدی دارد. برای این منظور باید نقطه‌ای را مبداء کار خود قرار دهیم؛ بدین معنا که اقدام به تعریف عناصر و اجزای تشکیل دهنده متن یا جمله (کلمه‌ها) و قواعد چیدمان این اجزا در کنار هم (دستور زبان) نماییم. طبق دستور زبان فارسی، کلمات به نه گروه مختلف تقسیم می‌شوند (مشکور، ۱۳۴۹)؛ این نه گروه عبارتند از: اسم، صفت، کنایه (شامل ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات، ادوات استفهام)، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و صوت. مسلماً در تسری واژگان دستوری به کالبد شهری، به دنبال برقراری یک تناظر کامل میان این تقسیم بندی و عناصر کالبدی نیستیم؛ اما به هر رو در صدد آن خواهیم بود که از نظم و قاعده موجود در زبان و نوشتار برای بررسی مجموعه‌های کالبدی - فضایی در شهر استفاده کنیم.

در تعریف "کلمه" ها، ابتدائاً می‌باید به یکی از محدودیت‌های مقاله حاضر اشاره نمود. در چهارچوب تحلیل کالبدی که به عنوان هدف در نظر گرفته شده و با توجه به مقیاس آن^{۲۳}، کلمه‌های مورد نظر، عناصر و واحدهای کالبدی اند. به همین رو در این گام اولیه، با علم به دسته بندی سه‌گانه‌ای که برای کلمه‌های شهری در نظر گرفته شده است، یعنی "فرم، فضا و فعالیت" یا ۳ ف (بحرینی، ۱۳۸۲)، خود را محدود به تعریف ساده‌تری می‌نماییم.

طبق این تعریف، کلمه‌ها، شامل عناصر کالبدی و فضاهای شهری و حروف ربط و اضافه، شامل مفصل بندی‌های فضایی، تبدیل‌کننده‌ها و دسترسی‌هاست. به این ترتیب در تأویلی که از

دستوری بودن رشته‌ها و جمله‌ها را از میان می‌برد و سبب شکستگی و بی‌معنا شدن جمله‌های کالبدی می‌شود. از آن‌چه درباره تصویر ذهنی، خوانایی، معناداری و ... در ساخت‌های نحوی بیان گردید، می‌توان به بخشی از پرسش‌هایی که همواره درباره محیط نامطلوب، ناخوانا، عاری از احساس و معنای شهری مطرح است، پاسخ گفت. عنصر زمان و تداوم یا عدم آن در ساخت شهری، تفاوت میان متن "سرخوشی بخش" شهر را از متن "ملال آور" یک شهرواره مشخص می‌کند.^{۲۷}

تحلیل یک جمله کالبدی

برای گذار از نظر به عمل، می‌باید کوششی برای تحلیل یک ساخت شهری به عمل آید. در این کوشش، از آموزه‌های کلی بخش‌های قبل استفاده می‌شود؛ به این معنا که ابتدا یک ساخت شهری به همراه عناصرش بازشناسی شده و چگونگی ارتباط عناصر با یکدیگر که شکل دهنده ساخت و موجد دستوری بودن جمله می‌شوند، نشان داده می‌شود. سپس، همین ساخت با پرشی در زمان، در مقطع دیگر (و نزدیک‌تری) مورد بررسی مجدد قرار می‌گیرد و به این ترتیب برهم‌خوردگی ساخت، شکست و یا محور عناصر، انقطاع رشته‌های دستوری و پاک شدن جمله‌ها و به‌طور خلاصه "دگردیسی" و از میان رفتن الگو و ترکیب اولیه مشخص خواهد شد.

ساختی که در این مجال مورد تحلیل قرار می‌گیرد، مجموعه زندیه یا مرکز شهری ایجاد شده در دوران زندیه برای شهر شیراز است.^{۲۸} در این دوره، مجموعه ای شامل ارگ حکومتی، مسجد و بازار، تفرجگاه و میداندین شهری (شامل دو میدان توپخانه و مشق) در شهر شیراز و در مجاورت مجموعه به جای مانده از دوران صفوی شکل می‌گیرد و بدون حذف آن، مجموعه قدیم را تا حدی تضعیف می‌کند (حمیدی، ۱۳۷۶، ۹۹). این مجموعه به مهم‌ترین بخش از استخوانبندی اصلی شهر تبدیل شده و ترکیبی منسجم و هماهنگ را به تماشا می‌گذاشته است. برخورداری از ارتباط و هماهنگی و مفصل‌بندی قوی بین عناصر مجموعه، آن را به یک ساخت رشته دستوری قوی تبدیل می‌کرده است.

مرحله اول - مجموعه زندیه تا دوران پهلوی اول

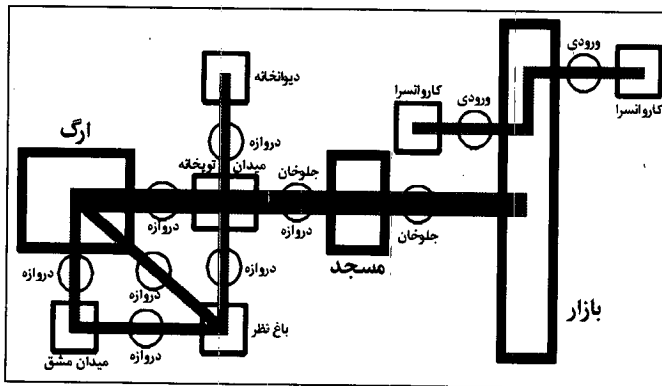
عناصر اصلی مجموعه، شامل ارگ کریمخانی، مسجد وکیل (به همراه حمام و مدرسه)^{۲۹}، بازار وکیل، میدان توپخانه، دیوانخانه، میدان مشق، باغ نظر و کاروانسراهایی است که در دو سوی شرقی و غربی بازار شکل گرفته‌اند. به این ترتیب، "کلمه" های ترکیب مورد نظر مشخص می‌شوند. به لحاظ اهمیتی که هریک از این عناصر در ساخت شهر و ترکیب کلی دارد، مسجد، ارگ و بازار را مهم‌تر تلقی می‌کنیم.

این عناصر از طریق فضاها و سازه‌های تبدیل‌کننده‌ای چون جلوخان مسجد، دروازه‌های درونی و ورودی کاروانسراها به هم مرتبط شده‌اند. به همین خاطر، در تأویل خود از جمله شهری، در مورد مجموعه زندیه، حروف ربط [و اضافه] را مترادف همین فضاها و سازه‌ها قرار می‌دهیم.

جمله کالبدی داریم، با عناصری مثل مسجد، بازار، ارگ، میدان، بناهای عمومی و اداری (شامل همه انواع بناهای غیر مسکونی)، واحدهای مسکونی، دروازه‌های بیرونی، پل‌های مهم (با کارکرد فضایی - ارتباطی)، فضای سبز و ... مواجهیم. در کنار این مجموعه، عناصری مانند شبکه دسترسی‌های محله‌ای، میدانچه (چنانچه فاقد مشخصاتی باشد که آن را تبدیل به یک فضای شهری نماید)، گذر، سردرها و دروازه‌های عمارت‌ها و میداندین (دروازه‌های درونی)، جلوخان مساجد، چهارسوق، پل (با کارکرد صرفاً ارتباطی) و ... مفصل و ارتباط دهنده شمرده می‌شوند و در قیاس دستوری به حروف ربط و اضافه تعبیر می‌گردند. به این ترتیب، مجموعه‌ای از کلمات را در اختیار داریم که گردهم می‌آیند و ترکیبی را شکل می‌دهند؛ این ترکیب همان طور که در مورد ساختار جمله گفتیم، ممکن است دستوری و یا غیر دستوری باشد.

پس به موضوع دستور و چیدمان کلمات و عناصر کالبدی می‌رسیم. در تعریفی که از دستور زبان و نحو آمد، ایجاد کردن یک رشته دستوری یا ساخت، از طریق همنشینی قاعده مند کلمات حاصل می‌شود و موجب شکل‌گیری یک کل واحد می‌گردد. پس به عنوان محدودیت بعدی به این نکته اشاره می‌کنیم که دستور مورد نظر در این تحلیل، اصل الگو^{۳۰} و اصل ترکیب^{۳۱} در طراحی شهری است. آن‌چه از اصل الگو می‌تواند مورد استفاده این تحلیل قرار گیرد، ارتباط متعادل بین اجزاء و عناصر، موزون بودن ترکیب‌ها، تداوم تاریخی و وحدت در عین کثرت است (بحرینی، ۱۳۷۷، ۴۰۴). در مورد اصل ترکیب، "در صورتی که بناهای [عناصر کالبدی] مختلفی با هم ترکیب شوند و فضایی را محصور کنند، لازم است مابین این بناها چنان هماهنگی از نظر وحدت شکل برقرار باشد که بدنه محصور کننده، علیرغم تشکل از ساختمان‌های مختلف، صورتی پیوسته پیدا کند. در این صورت به جای کلمه ساختمان‌های مختلف، می‌توان کلمه واحدهای همانند و هماهنگ را به کار برد که مجموعه آنها پیوسته و هماهنگ است. این خصوصیت هماهنگ‌کننده و پیوند دهنده را می‌توان هویت معماری نام نهاد که در مورد ساختمان‌های مجموعه شهر نیز مانند ساختمان‌های بدنه یک‌گذر یا یک‌خیابان یا میدان مصداق پیدا می‌کند [ساخت یا جمله کالبدی] ... در صورتی که میان بناهای مختلف ناهماهنگی شکلی باشد [...] و عناصر ترکیب‌کننده [...] بدون ارتباط با ساختمان‌های مجاور طراحی شده باشند، مجموعه فاقد ترکیب است [دستوری نیست]" (توسلی، ۱۳۷۶، ۷۳).

پس در تحلیل دستوری بودن یا نبودن جمله‌های کالبدی، ابتدا کلمات را بازشناسی می‌کنیم و در مرحله بعدی به چگونگی "ارتباط"، "ترکیب" و "الگو پذیری" آن‌ها می‌پردازیم. در این میان به نظر می‌رسد که تحلیل حاضر محدود به دو بُعد پلان و بُعد چهارم یا زمان گردد^{۳۲}؛ به این معنی که کلمات و ارتباط و الگوپذیریشان در پلان یک قطعه یا مجموعه شهری بررسی می‌شود و عنصر زمان برای مرور تغییرات و بهم‌ریختگی این ترکیب ملحوظ می‌گردد. این به هم ریختگی،



شکل ۲- مجموعه زندیه شیراز به عنوان یک رشته دستوری یا ساخت.

به ارگ کریمخانی پیوند زده می‌شود و انشعاب آخر از این رشته به پایان می‌رسد.

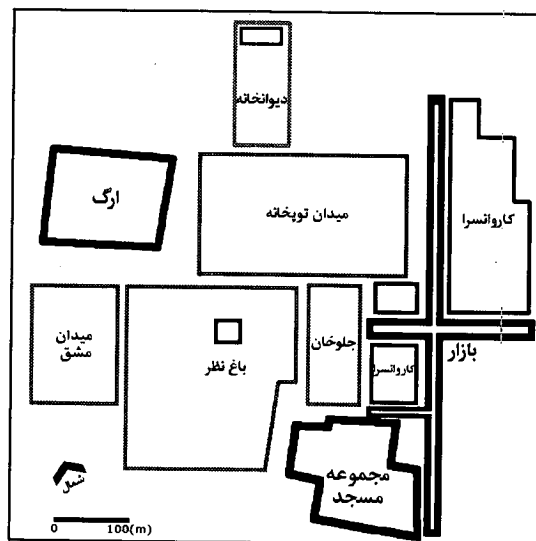
این رشته دستوری است؛ زیرا که با کلمه آغاز می‌شود، با کلمه پایان می‌یابد و در این میان حروفی وجود دارند که این کلمه‌ها را به هم پیوند می‌زنند. باز این رشته دستوری است؛ زیرا که واجد خصوصیت "همزمانی" است؛ کلمه‌هایی که از جنس یک زمانند و از یک زبان. این یگانگی در زبان به کارگرفته شده در مجموعه، سبب خلوص و "معناداری" آن می‌شود و کلی واحد (یا همان نظام زبان‌شناسانه‌ای) را شکل می‌دهد که به عنوان یک ساخت شهری مطرح است.

در این رشته دستوری، پنج جمله کالبدی قابل بازشناسی است؛ و از این پنج جمله، یک جمله را جمله محوری و اصلی و بقیه را جمله‌های فرعی و تبعی به‌شمار می‌آوریم. نکته‌ای که از این تحلیل حاصل می‌شود، بار دیگر نشان دهنده ارتباط قوی و معنادار سه عنصر مسجد، بازار و ارگ در شهر سنتی ایرانی است و جمله اصلی این رشته، پیوندی محکم میان این سه عنصر برقرار می‌سازد. سایر جمله‌ها که حول این محور اصلی شکل گرفته‌اند، عوامل مکمل مجموعه محسوب می‌شوند.

مرحله دوم - مجموعه زندیه از دوران پهلوی اول تا امروز

دوران پهلوی اول و بعد از آن تا دوران معاصر، از آن جهت به عنوان پهنای بعد زمانی این تحلیل در نظر گرفته شده است که واجد به هم ریختگی و آشفتگی‌های اساسی در ترکیب رشته دستوری مورد بررسی و موجد شکستگی آن است. "خیابان کشی در این دوره تاثیرات بسیاری را بر ستون فقرات شهر ایجاد می‌کند. این اقدام باعث از هم گسیختن مجموعه شهری قبل (مجموعه کریمخانی) شده و فضاهای باز که عملکرد خود را از دست می‌دهند، توسط بناهایی با عملکردهای جدید شهری و حتی مسکونی جایگزین می‌شوند" (حمیدی، ۱۳۷۶، ۱۰۳).

پیامد حرکت‌های این دوره را در ارتباط با رشته دستوری به سه دسته می‌توان تقسیم کرد؛ اول، حذف و از میان رفتن برخی از عناصر مجموعه و کلمه‌های مهم رشته؛ دوم، شکسته شدن عناصر و قطع ارتباط میان عناصر باقی مانده به واسطه ایجاد خیابان کشی و حذف مفصل بندی‌های گذشته؛



شکل ۱- مرحله اول، مجموعه زندیه تا دوران پهلوی اول.

مجموعه زندیه شیراز به عنوان یک رشته دستوری یا ساخت	
کلمه‌ها	ارگ کریمخانی، مسجد وکیل (به همراه حمام و مدرسه)، بازار وکیل، میدان توپخانه، مجموعه کاروانسراها (شامل دو مجموعه شرق و غرب راسته بازار)، دیوانخانه، باغ نظر و کوشک آن، میدان مشق
حروف	جلوخان مسجد وکیل، دروازه‌ها (شامل هشت دروازه در بدنه میدان توپخانه، باغ نظر و میدان مشق)، ورودی کاروانسراها به بازار وکیل

به عنوان یک فرض اولیه و برای مرور این ساخت، آن را از راست به چپ (از شرق به غرب) مورد بررسی قرار می‌دهیم. رشته از کاروانسرا آغاز می‌شود؛ مجموعه کاروانسرای اول از طریق ورودی‌هایی به راسته بازار که ستون فقرات اصلی ساخت شهر است ارتباط دارد و بازار هم از جانب غرب با مجموعه کاروانسرای دوم در ارتباط قرار می‌گیرد. در این جا، هم می‌توان جمله اول رشته را تمام شده تلقی کرد و هم می‌شود آن را ادامه داد؛ چرا که مجموعه کاروانسرای دوم، با واسطه جلوخان مسجد، با مسجد در ارتباط است.

رشته را پی می‌گیریم؛ بازار از طریق جلوخان مسجد با مجموعه مسجد، حمام و مدرسه مرتبط می‌گردد. مجموعه مسجد، با گذر از جلوخان و دروازه، به میدان توپخانه که یک فضای شهری وسیع و جدید است، اتصال می‌یابد. این فضا که به جهت اهمیت نسبی خود یک عنصر مهم به شمار می‌رود، رشته دستوری را به سه جانب منشعب می‌سازد. ارتباط اصلی که به این ترتیب برقرار می‌شود، بین میدان و ارگ کریمخانی است و دروازه‌ای میان این دو قرار دارد. از جانب شمال و با گذر از دروازه‌ای دیگر، میدان به دیوانخانه می‌پیوندد و این شاخه‌ای از رشته اصلی است که به عنوان جمله‌ای تبعی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. انشعاب سوم، میدان را با باغ نظر و کوشک آن در ارتباط قرار می‌دهد. باغ با دروازه دیگری که از جانب شمال دارد، مستقیماً با ارگ پیوند دارد و از سوی غرب و با گذر از دروازه‌ای دیگر، به محوطه میدان مشق وارد می‌شود. سرانجام میدان مشق هم از طریق دروازه‌ای که روی به سمت شمال دارد،

مجموعه زندیه شیراز به عنوان یک رشته دستوری یا ساخت		
۱	بازار - جلوخان - مسجد - جلوخان و دروازه - میدان توپخانه - دروازه - ارگ	رشته دستوری
۲	مجموعه کاروانسرای اول - ورودی - بازار - ورودی - مجموعه کاروانسرای دوم	
۳	بازار - جلوخان - مسجد - جلوخان و دروازه - میدان توپخانه - دروازه - دیوانخانه	
۴	بازار - جلوخان - مسجد - جلوخان و دروازه - میدان توپخانه - دروازه - باغ نظر - دروازه - ارگ	
۵	بازار - جلوخان - مسجد - جلوخان و دروازه - میدان توپخانه - دروازه - باغ نظر - دروازه - میدان مشق - دروازه - ارگ	

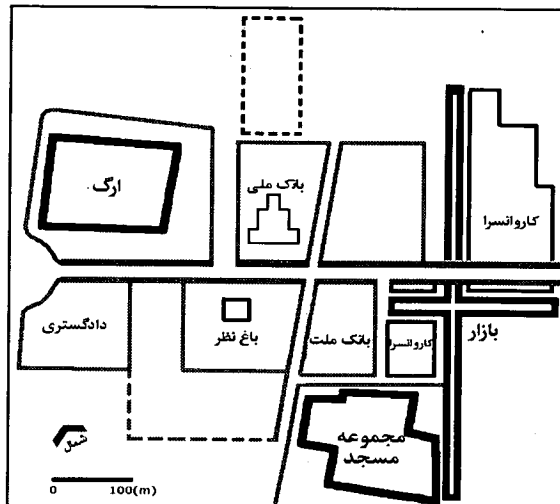
و دیگر اصولاً رشته ای را نمی توان بازیافت. میدان توپخانه به همراه دروازه های پنجگانه آن دیگر وجود خارجی ندارند؛ پس عنصری مهم با تمام مفصل بندی هایش از میان رفته است. از دیوانخانه هم دیگر اثری نیست. در قسمتی از فضای میدان توپخانه سابق، بنای مدرن بانک ملی جایگزین شده و این عنصر جدیدی است که زبانی "بیگانه" دارد. خیابان هایی عمود بر خیابان زند، این عنصر جدید را از سایر عناصر منتزع می نمایند.

ارگ کریمخانی، سومین عنصر کلیدی مجموعه، هنوز پابرجاست؛ ارگ به شکل تک واژه ای پررنگ ولی بی ارتباط با سایر عناصر کلیدی در گوشه قرار گرفته است. باغ نظر و کوشک آن در سوی دیگر خیابان زند دچار دخل و تصرف فراوان شده و به شکل عنصری شکسته هنوز قابل بازیابی است. کشیده شدن خیابانی به سمت جنوب، بخش زیادی از این باغ را به ذهن تاریخ سپرده است. در بخش دیگری از اراضی سابق باغ نظر، ساختمان بانک ملت وجود دارد که آنها را به عنوان عناصر جایگزین جدید در نظر می گیریم - و باز در زمان و با زبانی دیگر. از میدان مشق هم دیگر اثری نیست و بر بخشی از زمین هایی که روزی میدان را در خود جای می دادند در حاشیه میدان شهدا (فلکه شهرداری)، ساختمان دادگستری نشسته است که آخرین عنصر جایگزین در این مجموعه به شمار می آید.

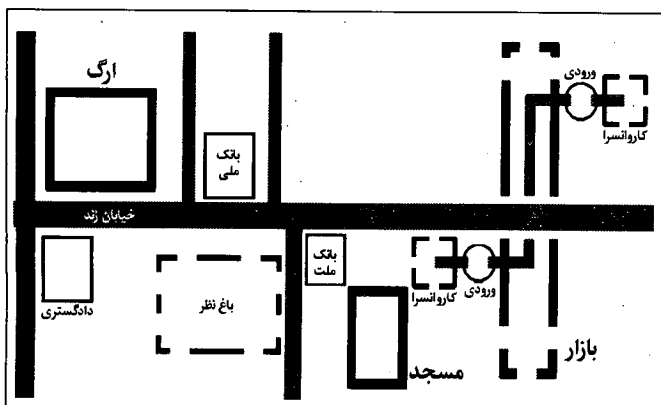
واقعیت این است که دیگر نمی توان رشته دستوری را سراغ گرفت. جمله های کالبدی، همه به غیر از یکی که آن هم مندرس و منقطع شده، از بین رفته اند. مهم ترین و ارزشمندترین ترکیب نیز که با عنوان "جمله اصلی" از آن نام

سوم، جایگزینی برخی از عناصر با کلمه های جدید و برخاسته از "زبانی دیگر". با مروری مشابه مرحله قبل، می توان این دگردیسی را بهتر توصیف نمود.

بار دیگر از مجموعه کاروانسرای اول شروع می کنیم. این مجموعه با کشیده شدن خیابان زند، تبدیل به عنصری شکسته می شود؛ این عنصر شکسته هنوز هم با بازار مرتبط است؛ اما بازار که یکی از عناصر کلیدی رشته به شمار می رفت، توسط خیابان به دو نیم می شود. این انقطاع، علاوه بر آن که بازار را تبدیل به عنصری شکسته می کند، تداوم جمله اصلی را از همان آغاز دچار خدشه می سازد. همین طور جمله



شکل ۳- مرحله دوم، مجموعه زندیه از دوران پهلوی اول تا امروز.



شکل ۴- مجموعه زندیه شیراز در دوران معاصر؛ تلاشی رشته دستوری.

فرعی اول (کاروانسرا - ورودی - بازار - ورودی - ورودی - کاروانسرا) عملاً تبدیل به دو شبه جمله منقطع می گردد (کاروانسرا-ورودی-بازار؛ بازار - ورودی - کاروانسرا). مجموعه کاروانسرای دوم، هنوز برجای خود باقی است^۳. جلوخان مسجد از میان رفته و کوچه ای که از خیابان زند به سوی ورودی مسجد وکیل کشیده می شود، به هیچ رو واجد شرایط ارتباط دهندگی فضای جلوخان نیست. به این ترتیب، اتصال بخش جنوبی راسته بازار (بازار به دو قسمت شده است) با عنصر مسجد بسیار ضعیف است؛ هرچند که خود مجموعه مسجد به عنوان یکی از سه عنصر کلیدی هنوز پابرجاست. از این به بعد، پیگیری رشته، عملاً ناممکن می گردد

بردیدیم، و ترکیب مسجد، بازار و ارگ را جلوه گر می ساخت، علی‌رغم پابرجایی نسبی عناصر کلیدی، دیگر وجود ندارد. عناصر پابرجا و شکسته دیگر با هم ارتباطی ندارند و در این میان کلمه هایی پدیدار شده اند که از زمان و زبانی دیگر برخاسته اند. از حروف ربط هم دیگر تقریباً خبری نیست. اگر هم که تبصره‌ای را بپذیریم و طبق آن، خیابان کشی‌های صورت گرفته را موجد نوعی از ارتباط بدانیم که می تواند آن‌ها را در زمره حروف ربط قرار دهد، آنگاه با ترکیباتی روبرو خواهیم بود که با حرف ربط آغاز و با آن پایان می یابند (مثلاً : خیابان-بازار-ورودی-کاروانسرا-خیابان)، و لازم به گفتن نیست که

چنین ترکیبی به هیچ وجه دستوری نخواهد بود. دیگر از دستوری بودن اثری نیست؛ زیرا هیچ کل واحد (یا نظام زبانشناسانه ای) شکل نمی گیرد. همین طور هم‌زمانی دیگر مطرح نیست و عناصر جایگزین نیز به جهت زمانی و زبانی هیچ ارتباطی با مجموعه سابق برقرار نمی کنند. به این ترتیب چه به لحاظ انقطاع مضاعف در جمله های کالبدی و چه به جهت حضور عناصر (کلمه های) "بیگانه"، این مجموعه جدید علاوه بر دستوری نبودن، معنادار هم نیست و چیدمان در هم و برهمی است از عناصری که در هیچ "الگو" و "ترکیبی" قرار نمی گیرند.

مجموعه زندیه شیراز در دوران معاصر - تلاشی رشته دستوری	
عناصر پابرجا	مسجد وکیل (به همراه حمام و مدرسه) و ارگ کریمخانی
عناصر شکسته	مجموعه کاروانسرای اول، بازار، مجموعه کاروانسرای دوم، باغ نظر و کوشک آن، ورودی ها
عناصر حذف شده	میدان توپخانه، دیوانخانه، میدان مشق، جلوخان مسجد، دروازه ها
عناصر جایگزین شده	ساختمان بانک ملی، ساختمان بانک ملت و بیمه آسیا، ساختمان دادگستری
تلاشی رشته دستوری	جمله اصلی
	۱ بازار - مسجد - ارگ
	۲ مجموعه کاروانسرای اول - ورودی - بازار - ورودی - مجموعه کاروانسرای دوم
	۳ بازار - مسجد -
	۴ بازار - مسجد - باغ نظر - ارگ
۵ بازار - مسجد - باغ نظر - ارگ	

نتیجه گیری

خدشه می سازد؛ و از میان رفتن ارتباط فضایی میان عناصر، رشته را گسیخته و جمله ها را منقطع می گرداند. وقتی از واقعیت فضای کالبدی به این شیوه تحلیل گذر می کنیم و یا راه عکس را در پیش می گیریم، چنین استنتاجی از دگردیسی جمله های کالبدی، علی‌رغم سادگی ظاهری اش، گویایی هایی هم دارد. اینجاست که باز ناخوشنودی خودمان، سرگستگی ذره، ورهارن و نیچه و بسیاری دیگر را می یابیم و در محیطی دیگر با ایشان همدلی می کنیم. فروید می گوید: "همچنان که هر کسی می داند، هیچ چیزی جز مرگ رایگان نیست. در مورد متن، تنها تخریب متن است که رایگان خواهد بود، نه نوشتن، نه بازنویستن، که تنها همیشه احیاء شدن"^{۲۱} (بارت، ۱۳۸۲، ۴۰). و مسلماً متن شهر و قصه آن، متنی نیست که به رایگان تخریب کنند و جایگزینی عبث و بی معنی برایش مقرر نمایند. اگر چیزی از متن اصلی باقی مانده است، می باید حفظ، تقویت و احیاناً به زبان امروز ترجمه اش کرد و اگر خدشه ای دارد، به همان زبان و با رعایت شیوه و ضرابهنگ نگارش، آن را بازنویسی نمود. چون از متن شهر و جمله های کالبدی سخن گفتیم، این تاویل را برگزیدیم، اما به هر ترتیب، فراموش نکنیم که تخریب متن همانقدر رایگان است که مرگ شهر.

در طی این مقاله، کوشش گردید که با رویکردی زبانشناسانه و ساختاری، دگردیسی و تحولات کالبدی مجموعه ها و قطعات شهری از نظر گذرانده شود. آنچه به عنوان ابزار و روش چنین تحلیلی مطرح شد، نگاه ساده ای بود به موضوع ساخت های نحوی و رشته های دستوری و تعمیم آن به ترکیبات کالبدی که "جمله کالبدی" نامیدیمشان. همان طور که در قسمت های مختلف مقاله نیز اشاره شد، هدف از این مختصر، ارائه یک تحلیل جامع کالبدی (و مخصوصاً سه بعدی) از این دگردیسی ها و تطوّر کالبد نبوده است؛ هرچند باور بر این است که در قالب پژوهشی دامنه دار تر می توان ملاحظات بیشتری را وارد تحلیلی مشابه نمود.

در نظر گرفتن عناصر کالبدی به عنوان کلمه های سازنده جمله هایی فضایی - زمانی، و پیگیری نحوه ترکیب و چیدمان این عناصر در چهار چوب دستوری که حاصلش شکل دادن به یک الگو و ترکیب معنادار است و کلی واحد را شکل می دهد، خلاصه ای است از شیوه نقدی که در این مقاله برگزیده شده است. به این ترتیب با انجام هر دخل و تصرف ناسنجیده ای، الگوپذیری، ترکیب، دستوری بودن و مناداری کل ترکیب خدشه دار می شود. حذف عناصر، جمله ها را ناقص می کند؛ شکسته شدن آنها، سبب به هم ریختن ترکیب می شود؛ جایگزینی آنها با کلمه های بیگانه، معنا را دچار

پی‌نوشت‌ها:

Structural linguistics ۱

۲ البته این بستگی به نگاهمان نیز دارد؛ همان طور که بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که این فکر و ایده ماست که باید تغییر کند و نه شهر (نگاه کنید به: Burgel 2000, pp. 9-12).

۳ Emile Verhaeren در مورد کلانشهر به افشاگری می‌پردازد و نام شهرهای کش آمده ("یا از هم پاشیده") "Villes Tentaculaires" را بر آن می‌نهد و نیچه که بیانی نافذ و بی‌رحم دارد می‌گوید: "من از این شهرها متنفرم، این جا انسان‌ها زیادی اند و دائم تکثیر می‌شوند" (Pavillon de l'Arsenal, 1990)؛ و نیز به یاد آوریم آنگاه که بودلر به "گم کردن هاله زرین" و آشوبی اشاره می‌کند که در آن "مرگ بناگاه از هر سو چهارنعل سر می‌رسد" (برمن، ۱۳۸۱، ۱۹۵-۱۹۳).

۴ در نسخه فعلی مقاله، به دلیل رعایت حجم مجاز، از آوردن اسامی خاص و نیز بسیاری از واژگان خارجی به لاتین در پی نوشت صرف نظر شده است.

۵ سیر تحول "زبان‌شناسی ساختاری" با تفصیل بیشتر در نسخه اصلی مقاله که به دلیل مطابقت با چارچوب مجله از حجم آن کاسته گردیده، آمده است.

The Generative Theory of Language ۶

Noam Chomsky, "Syntactic Structures", The Hague: Mouton & Co., 1957. ۷

۸ به جهت دستوری و به عنوان مقایسه در زبان فارسی، عناصر دستوری چون مسندالیه نیز فاعل به شمار می‌آیند.

Syntax ۹

Grammatical strings ۱۰

۱۱ این یکی از نقاط قوت زبان است که در خود هر دو جنبه رویه‌ای و محتوایی را دارد و همین امتیاز آن را در مقام یک تئوری معتبر در حوزه تحلیل شهری قرار می‌دهد. نکته دیگری که اشاره به آن لازم است، "نوع زبان" است. به جهت تقسیم‌بندی انواع زبان، زبان را به دو نوع تقسیم کرده‌اند (بحرینی، ۱۳۸۳)؛ یکی زبان جهانی، کلی و عام و دیگری زبان محلی، بومی و خاص. با توجه به این که در این مقاله رویکردی رویه‌ای داریم و به دستور زبان زایشی پرداخته ایم، زبان مورد نظر همان زبان عام و جهانی است.

Colorless green ideas sleep furiously.

این دو جمله از این قرارند:

Furiously sleep ideas green colorless.

۱۲ Lynch از این مفهوم به "چیدمان مکان" The layout of the place تعبیر می‌کند. (Lynch, 1960)

۱۴ "در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود؛ همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و بدون او چیزی از موجودات حیات نیافت... کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد" (دورانت، ۱۳۶۶: ۶۹۶)؛ "کلمه" همان logos یونانی است، جیمز هاکس در قاموس کتاب مقدس توضیح می‌دهد که منظور از "کلمه"، وجود عیسی مسیح است (هاکس، ۱۳۴۹: ۷۲۵)؛ اما همین تعبیر از وجود گرامی پیامبر خداوند، بیان دارنده منزلت "کلمه" است.

Lecture de la ville ۱۵

۱۶ برای پیش بردن هدف مقاله، از پرداختن به موضوع "تئوری‌های خوانش" اجتناب می‌کنیم و خوانشی را به پیش می‌بریم که منظور اصلی پژوهش حاضر را برآورده می‌سازد. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

(Eric Bordas, Claire Barel-Moison, Gilles Bonnet, Aude Déruelle, Christine Marcandier-Colard, "L'analyse littéraire, notions et repères", Chapitre 3: La lecture, Nathan, 2002).

Scriptible ۱۷

Lisible ۱۸

۱۹ "خواندنی" آن متنی است که یکی است و جز آن نمی‌توانسته نوشته شده باشد (نوشتار بالزاک برای او و شعر حافظ برای ما) و "نوشتنی" متنی است که نگاشته شده است اما در خواندنش عذابی است که خواندنش بهتر است (Roland Barthes, "S/Z", Edition Seuil, 1976).

Recevable ۲۰

۲۱ در مورد شهر خواهیم گفت که می‌باید به حفظ اولی، احتراز از دومی و اقدام به سومی دست زد؛ چون اولی تکرار ناپذیر است، دومی اشتباه و سومی عملی.

۲۲ بیکن، تانگه، کان، کریر و... نگاه کنید به: استخوانبندی شهری تهران، جلد اول، شناخت مفاهیم و نمونه‌ها، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهرداری تهران، ۱۳۷۶؛ و ادموند بیکن، طراحی شهرها، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، ۱۳۷۶.

۲۳ برای خوانش جمله کالبدی مورد نظر، مقیاسی بین ۱/۵۰۰ و ۱/۱۰۰۰ مدنظر است که در آن نوع و ترکیب عناصر قابل بازشناسی باشد.

۲۴ Patternization اصل اول از اصول دهگانه ذکر شده در "زبان طراحی شهری خودی" (بحرینی، ۱۳۷۵)؛ این اصول عبارتند از: الگو، مرکزیت، حریم، تضاد و دوگانگی، سلسله مراتب، تعادل، وحدت-کثرت، رابطه انسان و محیط، معانی بیان و استعاره، رفتار انسانی (بحرینی، ۱۳۷۷، ۴۱۱-۴۰۳).

۲۵ Composition اصل هفتم از اصول هشتگانه ذکر شده در اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران (توسلی، ۱۳۷۶)؛ این اصول عبارتند از: فضای خارجی - فضای داخلی، اصل همپیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری، اصل محصور کردن فضا، اصل مقیاس و تناسب، اصل فضاهای متباین، اصل قلمرو، اصل ترکیب (کمپوزیسیون)، آگاهی از فضا.

۲۶ پرداختن به بعد سوم و فرم به عنوان ادامه‌ای برای به کارگیری این رویکرد در تحلیل کالبدی مورد توجه قرار دارد و به مجال دیگری واگذار می‌شود.

۲۷ بارت می‌گوید: "متن سرخوشی بخش، صرفاً حاصل پیشرفت منطقی، ارگانیک، و تاریخی متن لذت بخش [متن معنادار اولیه یا شاید همان "خواندنی"] است؛ آوانگار در مرکز چیزی جز شکل مترقی و رهایی‌یافته فرهنگ گذشته نبوده است؛ امروز از دل دیروز زاده می‌شود" (بارت، ۱۳۸۲، ۳۵).

۲۸ درباره چگونگی و دلایل این انتخاب در نسخه اصلی مقاله توضیحات بیشتری آمده است.

۲۹ به جهت مشخصات کالبدی و فضایی و ارتباط بین عناصر، از آنجا که مطالعه فعالیت‌ی و کارکردی را مدنظر نداریم، بهتر است که مسجد، حمام و مدرسه، به عنوان یک مجموعه در نظر گرفته شوند؛ به جهت دستوری می‌توان آن را کلمه‌ای مرکب تفسیر نمود.

۳۰ فراموش نمی‌کنیم که تحلیل ما از روی پلان مجموعه صورت می‌گیرد و بر جای بودن یک عنصر به معنای محفوظ بودن یا نبودن کیفیت و حالت اولیه آن نیست.

۳۱ فروید این "احیا شدن" را نه به معنای ترمیم و باززنده سازی که به معنای تخریبی که نشانه مدرنیته است و از نو ارائه کردن چیزی به همان عبثی قبلی، به کار گرفته است.

منابع و مآخذ:

- استاینبرگ، دنی (۱۳۸۱)، "درآمدی بر روانشناسی زبان"، ترجمه ارسلان گلفام، انتشارات سمت، بارت، رولان (۱۳۸۲)، "لذت متن"، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۷۷)، "فرآیند طراحی شهری"، انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۷۸)، "تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی"، انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۸۳)، "جزوه درسی درس "تئوری های جدید شهرسازی"، دوره دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- برمن، مارشال (۱۳۸۱)، "تجربه مدرنیته"، ترجمه مراد فرهادپور، چاپ سوم، طرح نو.
- بیکن، ادموند (۱۳۷۶)، "طراحی شهرها، ترجمه فرزانه طاهری"، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- توسلی، محمود (۱۳۷۶)، "اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران"، چاپ چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- چامسکی، نوام (۱۳۶۲)، "ساختهای نحوی"، ترجمه احمد سمعی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- حبیبی، سید محسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۸۱)، "مرمت شهری"، انتشارات دانشگاه تهران.
- حقیقی، مانی (۱۳۷۴)، "سرگشتگی نشانه ها"، نمونه هایی از نقد پسامدرن، نشر مرکز.
- حمیدی، ملیحه (مدیر پروژه) (۱۳۷۶)، "استخوانبندی شهر تهران"، جلد اول: شناخت مفاهیم و نمونه ها، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.
- دورانت، ویل (۱۳۶۶)، "تاریخ تمدن"، جلد سوم: قیصر و مسیح، ترجمه حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دوریه، ژان فرانسوا (۱۳۸۲)، "علوم انسانی، گستره شناخت ها"، ترجمه مرتضی کتبی، جلال الدین رفیع فر، ناصر فکوهی، نشر نی.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۷۲)، "فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران"، چاپ دوم، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ضیمران، محمد (۱۳۷۹)، "ژاک دریدا و متافیزیک حضور"، انتشارات هرمس.
- کالن، گوردون (۱۳۷۷)، "گزیده منظر شهری"، ترجمه منوچهر طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران.
- کریر، راب (۱۳۷۵)، "فضای شهری"، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گیرو، پی یر (۱۳۸۳)، "نشانه شناسی"، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، نشر آگه.
- لینچ، کوین (۱۳۷۴)، "سیمای شهر"، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶)، "تئوری شکل خوب شهر"، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی پور، علی (۱۳۷۹)، "طراحی فضای شهری"، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، "دستورنامه در صرف و نحو پارسی"، موسسه مطبوعاتی شرق.
- هاکس، جیمز (۱۳۴۹)، "قاموس کتاب مقدس"، کتابخانه طهوری.
- همایون، غلامعلی (۱۳۴۸)، "اسناد مصور اروپائیان از ایران"، انتشارات دانشگاه تهران.

Answers.com, "Syntax, Sentence structure, Phrase structure".

Barthes, Roland (1972), "Le degré zéro de l'écriture", Seuil.

Barthes, Roland (1976), "S/Z", Seuil.

Barthes, Roland (1995), Roland Barthes par Roland Barthes, Seuil.

Bordas, Eric Barel-Moison, Claire Bonnet, Gilles, Déruelle, Aude Marcandier-Colard, Christine (2002), "L'analyse littéraire, notions et repères", Nathan.

Burgel, Guy (2000), "La ville aujourd'hui", Hachette, Pluriel.

Choay, Françoise (2001), "Urbanisme, utopies et réalités", Seuil.

Derrida, Jaques (2000), "l'écriture et la différence", Seuil.

Eco, Umberto (1992), "La production des signes", Le livre de poche, biblio, essais.

Eco, Umberto (1992), "Les limites de l'interprétation", Traduit de l'italien par Myriem Bouzaher, Le livre de poche, biblio, essais.

Elsegold.com (2002), "Basic Sentence Structure".

Fox, Margalit (1998), "A Changed Noam Chomsky Simplifies", New York Times, Dec. 5th.

Grey, Duncan (2004), "Language in use", in www.putlearningfirst.com/language.

Hjemslev, Louis (1966), "Le langage", Les éditions de Minuit.

Hjemslev, Louis (1968), "Prolégomènes à une théorie du langage", Les éditions de Minuit.

Joly, Martine (2001), "Introduction à l'analyse de l'image", Nathan.

Lanteri-Laura, Georges (2000), "Généologie du structuralisme", Evol Psychiatr, vol 65, pp. 477-97.

Le Clézio, Jean-Marie Gustave (1970), "La guerre", Gallimard.

Lévis-Strausse, Claude (1964-1971), "Mythologiques", Plon.

Lynch, Kevin (1960), "The image of the city", MIT Press.

Panerai, Philippe Castex, Jean Depaule, Jean-Charles (2001), "Formes urbaines de l'îlots à la barre", Parenthèses.

Panerai, Philippe Depaule, Jean-Charles Demorgon, Marcel (2002), "Analyse urbaine", Parenthèses.

Pavillon de l'Arsenal (1990), "Métropole 90", Catalogue d'exposition.

Perec, Georges (2000), "Espèces d'espaces", Galilée.

Salgas, Jean-Pierre (1985), "J.M.G. Le Clézio: Lire c'est s'aventurer dans l'autre", Entrtien, La Quinzaine Littéraire, 435, 1-15 mars: 6-8.

Salingaros, Nikos (2003), "Connecting Fractal City", 5th Biennial of towns and town planners in Europe.

Saussure, Ferdinand de (1972), "Cours de linguistique générale", Payot.

Stafford, Amy (2004), "Structural linguistics, its history, contributions and relevance", in www.mnsu.edu/emuseum/cultural/language/structling.html.